



Assessment of the Dimensions of National Identity among Afghan Immigrants in the City of Kerman Based on Demographic Characteristics

Nasrin Raeisi Moghadam^{1✉}  Hossein Moein Abadi Bidgoli²  | Abbas Haidary
Behnooeih³ 

¹Corresponding Author, M.A. in Political Science, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran..E-mail: nasrin.raisi@flt.uk.ac.ir

² Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. E-mail: moeini@uk.ac.ir

³Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. E-mail: haidary@uk.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Afghan Refugees,

Kerman City,

National Identity

ocial Integration,

Political Identity.

The large-scale migration of Afghan nationals to Iran—and particularly their long-term settlement in cities like Kerman—has transformed the formation and evolution of this group's national identity into a significant social challenge. This study aims to examine the various dimensions of national identity among Afghan migrants residing in Kerman. Drawing on a theoretical framework informed by the theories of Giddens, Tajfel, Turner, and other theorists, national identity is conceptualized as a dynamic process constructed through interactions with individual, social, cultural, and political factors. Data collection was primarily conducted using a researcher-designed questionnaire covering five dimensions of identity (political, social, cultural, historical, and geographical), the validity and reliability of which have been confirmed. Sampling was carried out using systematic and snowball sampling methods. The study utilized a sample size of 200 individuals, and the data were analyzed using SPSS software. The results indicate that the national identity of Afghan migrants in relation to Iran is at a desirable level; furthermore, the duration of residence and level of education significantly influence the dimensions of migrant identity, such that longer residency and higher education levels correlate with a stronger sense of political and geographical belonging. Additionally, cultural interaction and the extent of participation in the host society's cultural activities play a crucial role in reinforcing cultural and historical identity. Statistical analyses reveal that structural factors—such as government policies and social structures—impact the formation and consolidation of migrant identity.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

بررسی مسائل اجتماعی ایران

سنجش ابعاد هویت ملی مهاجران افغانستانی در شهر کرمان بر حسب ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

نسرین رئیسی مقدم^۱ | حسین معین آبادی بیدگلی^۲ | عباس حیدری بهنوئی^۳

۱. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نام شهر: کرمان، نام کشور: ایران رایانامه: nasrin.raisi@flt.uk.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نام شهر: کرمان، نام کشور: ایران رایانامه: moeini@uk.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نام شهر: کرمان، نام کشور: ایران، رایانامه: haidary@uk.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

مهاجرت گسترده اتباع افغانستانی به ایران و به ویژه استقرار طولانی مدت آنان در شهرهایی مانند کرمان، مسئله شکل‌گیری و تحول هویت ملی این گروه را به یکی از چالش‌های مهم اجتماعی تبدیل کرده است. این پژوهش با هدف بررسی ابعاد مختلف هویت ملی مهاجران افغانستانی ساکن شهر کرمان انجام شده است. بر اساس چارچوب نظری مبتنی بر نظریه‌های گیدنز، تاجفل، ترنرو دیگر نظریه‌پردازان، هویت ملی به عنوان فرآیندی پویا و ساخته شده در تعامل با عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تبیین می‌شود. ابزار اصلی جمع آوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته شامل پنج بعد هویت (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، و جغرافیایی) است که روایی و پایایی آن تأیید شده است. نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری نظام مند و گلوله‌برفی انجام شد. حجم نمونه ۲۰۰ نفر و داده‌ها با نرم SPSS تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد که هویت ملی مهاجران افغانستانی نسبت به ایران در سطح مطلوبی قرار دارد و مدت اقامت و سطح تحصیلات تأثیر معناداری بر ابعاد هویت مهاجران دارد، به طوری که هر چه مدت اقامت طولانی‌تر و سطح تحصیلات بالاتر باشد، احساس تعلق سیاسی و جغرافیایی قوی‌تر می‌شود. همچنین، تعامل فرهنگی و میزان مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی جامعه میزبان نقش مهمی در تقویت هویت فرهنگی و تاریخی ایفا می‌کند. تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که عوامل ساختاری نظیر سیاست‌های دولت و ساختارهای اجتماعی، بر شکل‌گیری و تثبیت هویت مهاجران تأثیر گذارند. در نتیجه، هویت مهاجران در حالتی سیال و در حال تغییر است که تحت تأثیر عوامل فردی و ساختاری قرار دارد و فرآیندی است که در تعامل مستمر با محیط و جامعه میزبان شکل می‌گیرد.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

هویت ملی، مهاجران افغانستانی، ادغام اجتماعی، شهر کرمان، هویت سیاسی.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

هویت ملی، مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و نمادهای مشترک، سنگ‌بنای انسجام اجتماعی و مشارکت فعال افراد در جامعه است. این مفهوم در جوامع معاصر که با پدیده مهاجرت مواجه‌اند، به چالشی اساسی بدل شده است؛ چرا که مهاجرت فراتر از یک جابجایی جغرافیایی، فرایندی پیچیده است که فرد را در فضای بینابینی فرهنگ‌ها قرار داده و می‌تواند به تقویت، تعدیل یا حتی بحران هویتی منجر شود (Mohammadi, 2019:12) در دنیای کنونی که شاهد جابجایی‌های بی‌سابقه انسانی با انگیزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و زیستی است، مطالعه هویت مهاجران و میزان تعلق آنان به عناصر هویتی جامعه میزبان یا مبدأ، به یکی از مباحث کانونی جامعه‌شناسی تبدیل شده است (Ruhani et al., 2023: 357; Machingura & Machingura, 2013: 3). تاریخچه مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران به دلیل مجاورت جغرافیایی و اشتراکات عمیق فرهنگی و تاریخی، سابقه‌ای دیرینه دارد. اگرچه سفرهای مذهبی و مهاجرت‌های اقتصادی از دهه ۱۸۵۰ ثبت شده است، اما موج‌های گسترده معاصر از دهه ۱۳۵۰ تحت تأثیر عواملی نظیر جنگ، خشکسالی، تحولات سیاسی (از حمله شوروی تا ظهور طالبان) و نیاز بازار کار ایران به شدت فزونی یافت (Adelkhah, 2007: 45). تداوم این حضور که اکنون به نسل‌های دوم و سوم رسیده است، در کنار وجود بسترهای مشترک زبانی و مذهبی (Hosseini et al., 2020:28) پیچیدگی‌های جدیدی را در هویت این افراد ایجاد کرده و ضرورت بازنگری در فرایندهای ادغام اجتماعی را یادآور می‌شود (Al-Shar & al-Tarawneh, 2019:48; Alaedini & Mirzaei, 2018:12).

در این میان، استان کرمان به دلیل موقعیت جغرافیایی و نیاز بازار کار محلی، با میزبانی حدود ۱۵ درصد از جمعیت کل مهاجران افغانستانی در ایران، پس از تهران، خراسان رضوی و اصفهان، به یکی از کانون‌های اصلی استقرار آنان تبدیل شده است (General Directorate for Foreign Nationals and Immigrants Affairs of Kerman Province, 2022). با وجود این حضور طولانی‌مدت و اشتراکات فرهنگی، هنوز تصویر روشنی از میزان احساس تعلق مهاجران افغانستانی ساکن کرمان به ابعاد مختلف هویت ملی ایران وجود ندارد و مطالعات کمی که هم‌زمان ابعاد پنج‌گانه هویت ملی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی) را در این گروه و بر حسب ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بسنجند، بسیار محدود است. پژوهش حاضر با تمرکز بر شهر کرمان در پی آن است که مشخص کند مهاجران افغانستانی ساکن این شهر تا چه میزان به ایران به‌عنوان بخشی از هویت ملی خود می‌نگرند و چه عواملی بر ابعاد مختلف این هویت تأثیر گذارند. بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش این است که هویت ملی مهاجران افغانستانی ساکن شهر کرمان در سطح مطلوبی قرار دارد. همچنین فرضیه‌های فرعی بیان می‌کنند که بین مؤلفه‌های هویت ملی این مهاجران در زیرگروه‌های مختلف (سن، جنسیت، مدت اقامت و سطح تحصیلات) رابطه معنادار وجود دارد.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌های صورت‌گرفته در زمینه مهاجران افغانستانی نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی بر ابعاد مرتبط با هویت، ادغام و سازگاری آنان متمرکز بوده‌اند؛ با این حال، غالب این مطالعات به‌صورت جزئی به زیرمجموعه‌های هویت مانند ادغام اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات میان‌فرهنگی یا فرهنگ‌پذیری پرداخته‌اند و کمتر مفهوم جامع و چندبعدی «هویت ملی» را در مرکز توجه قرار داده‌اند. به‌ویژه مطالعات کمی که به‌طور هم‌زمان ابعاد مختلف هویت ملی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی) را مورد سنجش قرار دهند و تفاوت‌های آن را بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی بررسی کنند، بسیار محدود است. کسانی و بشیر (۱۳۹۸) پژوهشی کیفی را با هدف بررسی «ارتباطات میان‌فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان» انجام دادند. یافته‌های آن‌ها بر مبنای نظریه هم‌فرهنگی گادیکانست و اورب نشان می‌دهد که نسل سوم مهاجران افغانی، برخلاف نسل‌های گذشته که رویکرد سازش را انتخاب می‌کردند، از روش‌های انطباقی و یا به‌صورت محدود، روش جداسازی استفاده

می‌کنند. این پژوهش بیشتر بر استراتژی‌های ارتباطی تمرکز دارد تا بر سنجش ابعاد هویت ملی.

در زمینه ادغام اجتماعی، فرجامی‌کیا و شیرخانی (۱۴۰۲) با استفاده از مدل SWOT، راهبردهای ادغام اجتماعی مهاجران افغانستانی در ایران را بررسی کرده‌اند. این پژوهش بر لزوم اتخاذ استراتژی‌های تهاجمی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی (مانند توسعه بازارهای مرزی، صادرات و افزایش نیروی کار) به‌منظور کمک به ادغام اجتماعی مهاجران تأکید دارد. تمرکز اصلی این مطالعه بر سطح سیاست‌گذاری و راهبردهای کلان است و کمتر به تجربه ذهنی و هویتی مهاجران می‌پردازد.

یوسفی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای بر شهرک گلشهر مشهد، به تحلیل «شبکه اجتماعی مهاجران افغان» پرداختند. نتایج این پژوهش بر اساس نظریه‌های شبکه‌های اجتماعی، بر اهمیت خویشاوندان در تأمین حمایت‌های مالی و عاطفی تأکید دارد و نشان می‌دهد که تجمع مهاجران در این شهرک منجر به حفظ خرده‌فرهنگ افغانی و جدایی‌گزینی فضایی شده است. این تحقیق بیشتر بر ساختار شبکه‌ای و جدایی فضایی متمرکز است تا بر ابعاد درونی هویت ملی.

همچنین، مرادی و جمشیدی (۱۴۰۱) با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گفت‌وگو دیاپورا وضعیت مهاجران را بررسی کرده و مفهوم «هویت مرزی» را مطرح ساختند. یافته‌های آن‌ها حاکی از سرگردانی دائمی گروهی از مهاجران میان سرزمین اصلی و وطن جدید است که منجر به آسیب‌های روانی جدی شده است. این پژوهش بیشتر بر وجه ادبی-روایی و سیالیت هویت تمرکز دارد.

میرزایی (۱۳۹۵) در پژوهشی انسان‌شناختی با عنوان «راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم‌قم» نشان داد که راهبردهای انطباق و همانندی منجر به آسایش روانی بیشتر، مشارکت اجتماعی بالاتر و کاهش اضطراب می‌شود، در حالی که راهبردهای جدایی و حاشیه‌گزینی باعث افزایش فشار روانی، انزوا و مشکلات بهداشتی می‌گردد. سرمایه اجتماعی نیز به‌عنوان عامل تعدیل‌کننده عمل می‌کند. این مطالعه بیشتر بر پیامدهای روان‌شناختی فرهنگ‌پذیری متمرکز است.

گرامی و همکاران (۱۴۰۴) نیز در پژوهشی فراترکیبی با عنوان «واکاوی چالش‌های هویتی پیش‌روی زنان مهاجر مسلمان در اروپا» شش چالش اصلی هویتی-دینی (از جمله ذهنیت منفی جامعه میزبان، تنش میان سبک زندگی اسلامی و اروپایی و تجربه طردشدگی مضاعف) و چهار راهبرد مقابله‌ای را شناسایی کردند. اگرچه این مطالعه در بستر اروپا و با تمرکز بر هویت دینی زنان انجام شده، اما یافته‌های آن از منظر فشارهای متقابل جامعه میزبان و اجتماع خودی و سیالیت هویت مهاجران، قابل توجه است.

در مجموع، مرور این پیشینه نشان‌دهنده چند نکته اساسی است: نخست، غالب پژوهش‌های موجود یا کیفی‌اند یا بر جنبه‌های خاصی از زندگی مهاجران (شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات میان‌فرهنگی، فرهنگ‌پذیری، ادغام اجتماعی یا هویت دینی) متمرکز شده‌اند. دوم، مطالعاتی که به‌طور همزمان ابعاد چندگانه هویت ملی را مورد سنجش قرار دهند، بسیار محدودند. سوم، پژوهش‌های کمی که سطح هویت ملی را در میان مهاجران افغانستانی اندازه‌گیری کرده و تفاوت آن را بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی بررسی کنند، به‌ویژه در بستر جغرافیایی خاص استان‌ها و شهرهای مهاجرپذیر مانند کرمان، تقریباً وجود ندارد. چهارم، بیشتر مطالعات یا در مقیاس ملی و کلی انجام شده‌اند یا بر شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد و قم متمرکز بوده‌اند و خلأ مطالعات منطقه‌ای و محلی در شهرهایی مانند کرمان به وضوح احساس می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کمی و با تمرکز بر سنجش ابعاد پنج‌گانه هویت ملی در میان مهاجران افغانستانی ساکن شهر کرمان، و همچنین بررسی تفاوت این ابعاد بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی، در پی پر کردن این خلأ مطالعاتی و ارائه تصویری دقیق‌تر، بومی و قابل اتکا از وضعیت هویت ملی این گروه است.

1.2. چارچوب نظری

در دوران مدرن، هویت مفهومی سیال و پویا محسوب می‌شود که در بطن دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، پیوسته بازتعریف می‌گردد. آنتونی گیدنز، هویت را این‌گونه تعریف می‌کند: «تعریف فرد از کیستی خویش در بستر زندگی روزمره». وی بر

این باور است که در عصر مدرنیته، سنت‌های ایستا و چارچوب‌های پایدار هویتی رو به افول نهاده‌اند و افراد با اتکا به انتخاب‌های آگاهانه‌تر، در مسیر ساختن «خود» گام برمی‌دارند. گیدنز هویت را حاصل فرایند تأمل مستمر در تعامل با شرایط اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی می‌داند؛ به این معنی که «خود» همواره در معرض تفسیر مجدد قرار دارد و هرگز به ثبات قطعی دست نمی‌یابد (Giddens, 1999: 18, 47).

در راستای این دیدگاه، تاجفل در کتاب گروه‌های انسانی و مقوله‌های اجتماعی (۱۹۸۱) هویت فرد را برآمده از پیوند او با گروه‌های اجتماعی معرفی می‌کند. این نظریه چارچوبی برای فهم چگونگی شکل‌گیری هویت فرد از طریق عضویت در گروه‌ها ارائه می‌دهد. بر اساس این تئوری، هویت افراد از دو بخش تشکیل شده است: هویت شخصی که به ویژگی‌های منحصر به فرد فرد مربوط می‌شود، و هویت اجتماعی که ناشی از عضویت در گروه‌ها و دسته‌بندی‌های اجتماعی است. مفاهیم کلیدی این نظریه عبارتند از: «دسته‌بندی اجتماعی» (فرآیند تقسیم افراد به گروه‌های «ما» و «آنها»)، «هویت اجتماعی» (بخشی از خودانگاره فرد که از عضویت در گروه‌ها حاصل می‌شود و شامل باورها، احساسات، ارزش‌ها و رفتارهای مشترک اعضای گروه است) و «مقایسه اجتماعی» (فرآیند مقایسه گروه خود با گروه‌های دیگر به منظور تعیین جایگاه و منزلت گروه). طبق نظریه «هویت اجتماعی» تاجفل، بخشی از هویت که از گروهی که به آن تعلق داریم (درون گروه) نشئت می‌گیرد، از طریق مقایسه و ترجیح افراد گروه خود نسبت به افراد خارج از گروه (برون گروه) شکل می‌گیرد. وی معتقد است که ما احساس مثبتی نسبت به جایگاه خود و نحوه تعامل با اعضای درون گروه و برون گروه کسب می‌کنیم. تعلق به یک گروه و موقعیت خاص، فرد را به سمت تبعیض علیه برون گروه و حمایت از درون گروه سوق می‌دهد. این تمایزگذاری میان گروه خود و گروه غیر خود، به بروز هویت اجتماعی فرد در آن وضعیت و تعریف آن کمک می‌کند. هویت اجتماعی فرد، متأثر از گروهی است که به آن تعلق دارد و تابعی از ویژگی‌های فرهنگی آن گروه است؛ بنابراین، هویت اجتماعی هر جامعه مختص همان جامعه و بستر فرهنگی آن است و قابل تعمیم به سایر فرهنگ‌ها و جوامع نیست (Iman & Kizghan, 2002:92).

در این نظریه، بخش قابل توجهی از خودانگاره هر فرد، از عضویت در گروه‌هایی که از نظر فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی برای او معنا دارند، شکل می‌گیرد. فرایند «دسته‌بندی اجتماعی» باعث می‌شود افراد گروه خودی «ما» را برتر و متمایز از گروه‌های دیگر «آنها» ببینند و از این طریق، حس تعلق مثبت به گروه و در نتیجه به جامعه خویش را تقویت کنند. در نتیجه، هویت اجتماعی بر پایه تمایز میان درون گروه و برون گروه بنا شده و مبنایی برای احساس تعلق جمعی است.

جرج هربرت مید، بنیانگذار دیدگاه کنش متقابل نمادین، بر خاستگاه اجتماعی «خود» تأکید می‌ورزد و معتقد است که هویت از طریق ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد. وی دو بعد «من فاعلی» و «من مفعولی» را در شکل‌گیری خود اجتماعی مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که خود و هویت فرد در فرایند بازی‌های کودکانه تکوین می‌یابد. کودکان با گذر از مراحل بازی‌های ساده به سمت بازی‌های پیچیده‌تر و گروهی حرکت می‌کنند. در مراحل بالاتر و پیچیده‌تر، کودکان جامعه را در درون خود نهادینه کرده و نقش‌های دیگران را به خوبی ایفا می‌کنند؛ این امر منجر به شکل‌گیری هویت اجتماعی آنان می‌شود. بر این اساس، مید معتقد است که خود و هویت، مفاهیمی اجتماعی هستند که بر شکل‌گیری خود، ذهن و جامعه تأکید دارند و انسان را موجودی اجتماعی می‌دانند که هویت خود را از طریق تعامل با دیگران می‌سازد (Coser, 2014:485). در همین راستا، ریچارد جنکینز هویت را حاصل دیالکتیک میان خود و جامعه دانسته و بیان می‌کند که در هر فرایند هویت‌یابی، تصور فرد از خویش و برداشت دیگران از او، به طور متقابل یکدیگر را شکل می‌دهند؛ به عبارتی، هویت هم امری درونی و هم اجتماعی است.

مک‌کال و سیمونز، در چارچوب نظریه «هویت نقشی و حمایت نقشی»، بر اهمیت درک افراد از اهداف و برنامه‌های خود در موقعیت‌های مختلف و نقش این درک در شکل‌گیری هویت تأکید می‌ورزند. از منظر آن‌ها، هویت نقشی تصویری است که هر فرد از جایگاه خود در یک موقعیت خاص در ذهن می‌سازد و شامل مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و نقش‌هایی است که فرد به عنوان صاحب آن موقعیت برای خود تعریف می‌کند. این نظریه‌پردازان بر این باورند که افراد خود، اصلی‌ترین ناظران بر اعمال، کنش‌ها و هویت نقشی خویش هستند و با مقایسه وضعیت موجود (هویت نقش بالفعل) با وضعیت مطلوب (هویت نقش تصوری و ایده‌آل)، به ارزیابی خود می‌پردازند (Turner, 2003: 112).

گافمن، با نگاهی به تعاملات روزمره اجتماعی، معتقد است که افراد لزوماً در این تعاملات، از جمله ارتباط با همکاران، صداقت کامل ندارند، بلکه آگاهانه یا ناخودآگاه در حال ایفای نقش هستند. وی تصریح می‌کند که هویت، مفهومی ثابت نیست، بلکه امری است که ما آن را می‌سازیم و از طریق انتخاب پوشاک، شیوه‌های رفتار و اجرای نقش‌های مختلف به نمایش می‌گذاریم (Goffman, 2012:86). گافمن تمایزی میان «هویت اجتماعی بالقوه» (آنچه فرد باید باشد) و «هویت اجتماعی بالفعل» (آنچه فرد در واقعیت هست) قائل می‌شود.

در نظریه «وضعیت هویت» که توسط مارسیا معرفی شده است، هویت دارای دو بعد اساسی «شناسایی» و «تعهد» است. افراد هویت خود را از طریق شناسایی با آن و پایبندی به آن شکل می‌دهند. بسته به میزان تعلق فرد به این دو بعد، چهار وضعیت هویتی شکل می‌گیرد: هویت ازهم‌پاشیده، هویت محدود، هویت در حال گذار به پایداری، و هویت موفق. هویت ازهم‌پاشیده زمانی رخ می‌دهد که فرد در زندگی و علایق خود هیچ‌گونه تعهد یا وفاداری نسبت به ارزش‌ها یا هویت خاصی ندارد و حتی نسبت به امور غیرارادی نیز احساس مسئولیت نمی‌کند. فردی که هویتش به سمت پایداری پیش می‌رود، تا حد زیادی به ارزش‌ها تعلق خاطر دارد، اما ممکن است نتواند به تمام آن‌ها متعهد شود. در نهایت، هویت موفق به فردی اطلاق می‌شود که خود را با ایده‌ها و ارزش‌های هویتی‌اش به طور کامل همسو و شناسایی می‌کند (Kroger & Marcia, 2011: 33).

کاستلز در کتاب قدرت هویت ۱۹۹۷ هویت را اینگونه تعریف می‌کند «فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنایی اولویت داده می‌شود، هنگامی که از کنشگران اجتماعی سخن می‌گوییم، اصلاح هویت نامیده می‌شود». در بحث هویت، دو نکته حائز اهمیت است: نخست، تفسیری که فرد از خود دارد و همزمان، پذیرش و شناسایی از سوی دیگران؛ و دوم، تعامل و تبادل فرهنگی با دیگران. به عبارت دیگر، در هر فرایند هویت‌یابی و شناخت «خود»، شناسایی و پذیرش «دیگری» نقشی کلیدی دارد و این شناسایی خود و دیگری بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. هویت در بستر زمان و مکان ریشه‌دار است و آگاهی جمعی اعضای یک جامعه نقش مهمی در شکل‌گیری آن ایفا می‌کند. لذا هویت به معنای بازاندیشی در جایگاه و موقعیت فرد در گستره تاریخ و در چارچوب فرهنگ موجود است (Tajik, 2005:50). در دوران دولت‌های ملی، هویت جمعی در قالب هویت ملی معنا پیدا می‌کند و می‌تواند از طریق باورهای مشترک، تعهد متقابل، قدمت تاریخی، ویژگی‌های رفتاری فعال، تاریخ مشترک، تعلق به یک قلمرو جغرافیایی خاص و تمایز از سایر جوامع به واسطه فرهنگ عمومی منحصر به فرد تعریف شود.

هویت ملی، امری از پیش تعیین شده نیست، بلکه محصول فرایندی «برساخت» است. «برساخت هویت» فرایندی سیاسی است که به دنبال ایجاد یک هویت سیاسی مشترک است. یک هویت مشترک می‌تواند با جلب رضایت عمومی، مشروعیت دولت و نظام حقوقی را تقویت و حفظ کند. تلاش برای ایجاد هویت ملی مشترک همچنین می‌تواند توسط کنشگران سیاسی در سطوح خردتر و به نام یک اجتماع ملی خاص درون دولت صورت گیرد. نکته اساسی در دیدگاه هندرسون و مک‌ایون این است که اگرچه فرایندهای تاریخی و اجتماعی حس مشترکی را ایجاد می‌کنند، هویت ملی توسط کنشگران سیاسی و گفتمان‌های نخبگان سیاسی پرورش یافته و حفظ می‌شود (Henderson & McEwen, 2005:173). در این دیدگاه، هویت امری برساخته تلقی شده و معنای آن در سطح سیاسی نهفته است. بعد سیاسی هویت ملی، به گونه‌ای که هویت ملی مشترک با مشروعیت سیاسی دولت هم‌تراز دانسته می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه بر این، نقش کنشگران سیاسی در این رویکرد برجسته است. تحولات سیاسی درونی، به‌ویژه ایدئولوژی سیاسی، ساختار سیاسی، فرهنگ سیاسی، اندیشه سیاسی و امنیت ملی، نقش مهمی در تغییر لایه‌های روبنایی هویت ملی ایفا می‌کنند. ساختار سیاسی، به دلیل برخورداری از قدرت مادی و معنوی، سهم قابل توجهی در هویت‌مندی و هویت‌سازی (به معنای تولید، انتقال، مصرف، فهم و تفسیر معانی) دارد. نظام‌های سیاسی بسته و خشک، منجر به شکل‌گیری هویت درون‌گرا می‌شوند، در حالی که نظام‌های سیاسی باز و دموکراتیک به شکوفایی، رشد و محوریت هویت کمک می‌کنند (Dehshiri, 2001:154).

احمد اشرف در مقاله بحران هویت ملی و قومی در ایران، ۱۳۷۳ بیان می‌کند ملت و هویت ملی و قومی همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون

و متفاوت پیدا می‌کند از این رو از عوامل گوناگون ملیت مانند نژاد، سرزمین، دولت و حاکمیت، زبان، سنن مشترک فرهنگی و ریشه های تاریخی، دین و اقتصاد هیچ کدام یا هیچ مجموعه مشخصی از آنها را نمی‌توان به عنوان ملاک عام برای تعریف و تمیز ملت و هویت ملی به کار برد. در مورد هر قوم یا ملت در هر دوره ای مجموعه ای از چند عامل اهمیت می‌یابد و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی آن را دگرگون می‌کند. هویت ملی امری طبیعی و ثابت نیست که پایه های مشخص عینی و آفاقی داشته باشد بلکه پدیداری است انفسی که ریشه در تجربه ها و تصورات جمعی مردم دارد، در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، قباله تاریخی برای آن تنظیم می‌گردد، خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود و در سالگردها و سالروز ها زنده می‌ماند. حمید احمدی بر این باور است که هویت ملی از تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی یا به عبارتی به کشور خاصی سرچشمه می‌گیرد و از نظر حافظ نیا هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش های مشترک یک ملت مستقل که افراد ملت نسبت به آنها خودآگاهی و شعور یافته و به واسطه آنها به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند (Abbaszadeh Marzbali, 2017: 71-72). در نهایت، جمع‌بندی دیدگاه‌های مطرح شده نشان می‌دهد که هویت ملی پدیده‌ای ایستا نیست، بلکه فرایندی پویا و در حال تحول است که از ترکیب عوامل فردی (مانند تعهدات، خودپنداره، و نقش‌پذیری)، اجتماعی (تعاملات گروهی و بازخورد دیگران)، و ساختاری (سیاست‌ها، قدرت، و فرهنگ) شکل می‌گیرد. در مورد مهاجران افغانستانی مقیم ایران، میزان پابندی آن‌ها به ارزش‌ها و قوانین جامعه میزبان، عاملی تعیین‌کننده در احساس تعلق و ادغام آن‌ها در جامعه ایرانی محسوب می‌شود.

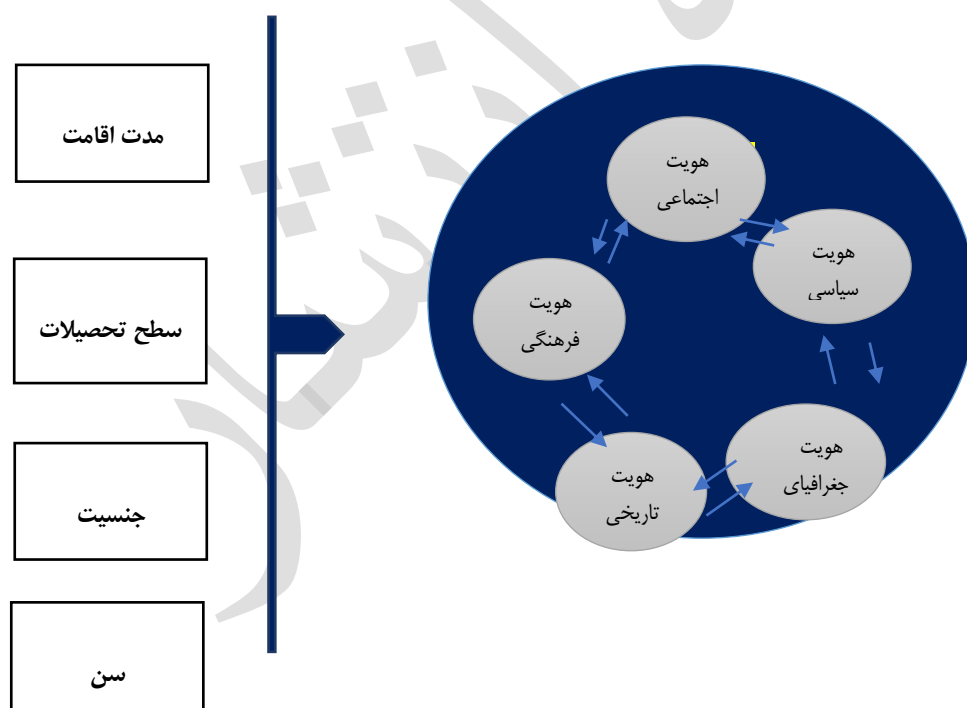
2.2. مدل مفهومی پژوهش

بر پایه چارچوب نظری پژوهش که شامل نظریه‌های هویتی از گیدنز، تاجفل و ترنر، جنکینز، مید، مک‌کال و سیمونز، بورک، استرایکر، گافمن، مارسیا، کاستلز، و هندرسون و مک‌ایون است، و با توجه به فرضیه‌های فرعی، مدل مفهومی زیر برای تبیین هویت ملی مهاجران افغان ساکن شهر کرمان در پنج بعد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، و جغرافیایی طراحی شد. و در نهایت، چارچوب نظری پژوهش با در نظر گرفتن کلیه مبانی فوق، به یک مدل مفهومی جامع منتهی می‌شود که در آن هویت ملی مهاجران افغانستانی در شهر کرمان، متغیر وابسته اصلی است که تحت تأثیر ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی قرار دارد. این ابعاد در معرض تأثیر متغیرهای مستقل دموگرافیک (سن، جنسیت، مدت اقامت و سطح تحصیلات) هستند.

به عنوان مثال، همانطور که در تحلیل یافته‌ها مشهود است، هویت تاریخی در میان گروه‌های سنی بالاتر و افراد با تحصیلات ابتدایی میانگین بالاتری داشته است که این امر با نظریه‌ی کاستلز (ریشه‌داری در تاریخ) سازگار است، زیرا این گروه‌ها کمتر در معرض سیالیت‌های هویتی سریع جامعه مدرن قرار گرفته‌اند. در مقابل، ابعاد وابسته به تعاملات مستقیم با ساختارها (مانند هویت سیاسی) با مدت اقامت طولانی‌تر و تحصیلات دانشگاهی همبستگی بیشتری نشان می‌دهد. این مدل روابط میان متغیرهای مستقل و ابعاد هویت ملی را روشن می‌کند و پایه‌ای برای طراحی ابزار پژوهش و تحلیل داده‌ها عمل می‌کند. هویت ملی به عنوان متغیر وابسته اصلی از پنج بعد تشکیل شده است: هویت سیاسی (حس تعلق به ساختارهای سیاسی و رعایت قوانین)، هویت اجتماعی (حس تعلق به جامعه میزبان و تعاملات گروهی)، هویت فرهنگی (علاقه به فرهنگ میزبان و حفظ فرهنگ مبدأ)، هویت تاریخی (افتخار به تاریخ و خاطرات مشترک)، و هویت جغرافیایی (حس تعلق به مکان و رضایت از زندگی در آن).

شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی روابط میان متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن، جنسیت، مدت اقامت و سطح تحصیلات) و ابعاد پنج‌گانه هویت ملی مهاجران افغانستانی.



۳. روش پژوهش

این پژوهش با هدف سنجش هویت ملی مهاجران افغانستانی ساکن شهر کرمان در سال ۱۴۰۴ انجام شد. از نظر هدف توصیفی-تحلیلی و از نظر روش کمی است. رویکرد کمی با پرسشنامه به‌دلیل امکان جمع‌آوری داده‌های عددی و تحلیل آماری روابط بین

متغیرها انتخاب گردید. چارچوب نظری بر پایه تلفیق نظریه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر و نظریه ادغام پورترس و ژو بنا شده است. هویت ملی به عنوان متغیر وابسته در پنج بُعد سیاسی (تعلق به ساختارهای سیاسی و رعایت قوانین)، اجتماعی (تعلق به جامعه میزبان و تعاملات گروهی)، فرهنگی (علاقه به فرهنگ میزبان و حفظ فرهنگ مبدأ)، تاریخی (افتخار به تاریخ و خاطرات مشترک) و جغرافیایی (تعلق به مکان و رضایت از زندگی) سنجش شد. جامعه آماری کلیه مهاجران افغانستانی بالای ۱۸ سال ساکن کرمان بود (برآورد غیررسمی ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر) که عمدتاً در محله‌هایی مانند زیرسیف و شهرک صنعتی و در مشاغل کارگری و خدماتی فعالیت داشتند. به دلیل پراکندگی و دشواری دسترسی، از نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شد و حجم نمونه ۲۰۰ نفر تعیین گردید. این روش اگرچه ضروری بود، احتمال سوگیری انتخابی دارد؛ زیرا افراد معرفی شده معمولاً از شبکه‌های اجتماعی مشابه هستند و نمونه ممکن است نماینده کامل جامعه نباشد. برای کاهش این سوگیری، نمونه‌گیری از چند نقطه شروع متفاوت در محله‌های مختلف انجام شد، تنوع در متغیرهای جمعیت‌شناختی کلیدی کنترل گردید و حجم نمونه نسبتاً بزرگ در نظر گرفته شد. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته ۲۵ سؤالی بود که هر بُعد را با ۵ سؤال بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت (۱=کاملاً مخالف تا ۵=کاملاً موافق) می‌سنجید. روایی صوری با نظر پنج متخصص علوم اجتماعی و سیاسی تأیید و پایایی ابعاد با آلفای کرونباخ بالاتر از ۷/۰ (بین ۸۰۷/۰ تا ۹۱۱/۰) تأیید شد. عدد ۳ به عنوان سطح متوسط در نظر گرفته شد؛ زیرا در طیف لیکرت فرد، نقطه وسط به طور استاندارد نشان‌دهنده وضعیت خنثی یا متوسط است و مقایسه میانگین مشاهده شده با این مقدار امکان تشخیص سطح بالاتر یا پایین‌تر از متوسط را فراهم می‌کند. داده‌ها با آمار توصیفی (فراوانی و میانگین) و استنباطی (آزمون t تک‌نمونه‌ای) در نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. محدودیت‌های پژوهش شامل دشواری دسترسی به دلیل مسائل اقامتی و امنیتی، احتمال سوگیری در نمونه‌گیری گلوله‌برفی، احتیاط برخی پاسخ‌گویان در سؤالات هویت سیاسی، محدودیت مکانی به شهر کرمان و ماهیت مقطعی مطالعه بود که امکان بررسی تغییرات هویت در طول زمان را فراهم نمی‌کند.

۴. یافته‌های پژوهشی

پایایی

رای بررسی پایایی درونی پرسشنامه، در یک مطالعه مقدماتی بر روی ۳۰ نفر، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، مقادیر آلفا برای تمامی ابعاد بالاتر از ۷/۰ (بین ۸۰۷/۰ تا ۹۱۱/۰) به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار است.

جدول ۱- پایایی ابعاد پرسشنامه هویت ملی مهاجران افغانستان

تعداد سؤالات هر بُعد	آلفای کرونباخ	متغیر
۵	۰/۹۱۱	هویت سیاسی
۵	۰/۸۰۷	هویت جغرافیایی
۵	۰/۹۰۵	هویت فرهنگی
۵	۰/۸۱۲	هویت اجتماعی
۵	۰/۹۰۸	هویت تاریخی

تجزیه و تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در جدول ۲، نشان داد اکثریت پاسخ‌دهندگان مرد (۶۵،۵٪)، با اقامت بیش از ۱۰ سال (۸۳،۵٪)، و فاقد تحصیلات دانشگاهی (۸۰٪) بودند، با توزیع سنی جوان (۴۲٪ در ۱۸-۲۵ سال).

جدول ۲- توزیع فراوانی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

درصد فراوانی	فراوانی	رده	متغیر
۴۲/۰	۸۴	۱۸ تا ۲۵ سال	سن
۲۳/۰	۴۶	۲۶ تا ۳۵ سال	

متغیر	رده	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	۳۶ تا ۵۰ سال	۵۸	۲۹/۰
	بیش از ۵۰ سال	۱۲	۶/۰
	زن	۶۹	۳۴/۵
	مرد	۱۳۱	۶۵/۵
مدت اقامت	کمتر از ۱ سال	-	-
	۱ تا ۵ سال	۹	۴/۵
	۶ الی ۱۰ سال	۲۴	۱۲/۰
	بیش از ۱۰ سال	۱۶۷	۸۳/۵
تحصیلات	بی سواد	۶	۳/۰
	ابتدایی	۷۰	۳۵/۰
	متوسطه	۹۴	۴۷/۰
	دانشگاهی	۳۰	۱۵/۰

برای سنجش سطح هویت ملی از آزمون t تک‌نمونه‌ای استفاده شد. نتایج نشان داد میانگین همه ابعاد هویت ملی بالاتر از سطح متوسط (۳) است و در سطح مطلوب قرار دارد.

جدول ۳- سنجش سطح هویت ملی مهاجران افغانستانی در جامعه مورد مطالعه

مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	میانگین نظری = ۳/۰۰	
			آماره t	p -مقدار
هویت سیاسی	۳/۴۱	۰/۴۳	۱۳/۵۹	۰/۰۰۱
هویت جغرافیایی	۳/۴۹	۰/۶۹	۱۰/۰۸	۰/۰۰۱
هویت فرهنگی	۳/۶۳	۰/۷۱	۱۲/۶۴	۰/۰۰۱
هویت اجتماعی	۳/۶۷	۰/۵۲	۱۷/۹۴	۰/۰۰۱
هویت تاریخی	۳/۶۷	۰/۵۶	۱۶/۹۸	۰/۰۰۱

بین نمرات مؤلفه‌های هویت ملی مهاجران افغانستانی شهر کرمان در بین زیرگروه‌های مختلف (سن، جنسیت، مدت اقامت و سطح تحصیلات) اختلاف معنادار وجود دارد.

جدول ۴- مقایسه نمره هویت سیاسی برحسب متغیرهای دموگرافیک

هویت سیاسی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p -مقدار
سن	۱۸ تا ۲۵ سال	۳/۳۵	۲/۴۹	۰/۰۷۲
	۲۶ تا ۳۵ سال	۳/۳۶		
	۳۶ تا ۵۰ سال	۳/۴۹		
	بیش از ۵۰ سال	۳/۶۲		
جنسیت	زن	۳/۳۵	-۱/۳۸	۰/۱۶۹
	مرد	۳/۴۴		
مدت اقامت	کمتر از ۱ سال	-	۵۶/۲۹	۰/۰۰۱
	۱ تا ۵ سال	۳/۰۲		

هویت سیاسی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p-مقدار
۶ الی ۱۰ سال	۳/۳۳	۰/۳۵	۳۱/۷۸	۰/۰۰۱
بیش از ۱۰ سال	۳/۴۴	۰/۴۴		
بی سواد	۳/۲۳	۰/۰۸		
ابتدایی	۳/۵۱	۰/۴۷		
متوسطه	۳/۲۸	۰/۴۲		
دانشگاهی	۳/۶۳	۰/۱۶		

در متغیر هویت جغرافیایی، تفاوت معنادار در تمام متغیرهای جمعیت‌شناختی مشاهده شد. بالاترین میانگین به ترتیب در گروه سنی ۳۶ تا ۵۰ سال، مردان، افراد با اقامت ۱ تا ۵ سال و تحصیلات ابتدایی به دست آمد (جدول ۵).

جدول ۵- مقایسه نمره هویت جغرافیایی برحسب متغیرهای دموگرافیک

هویت جغرافیایی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p-مقدار
سن	۱۸ تا ۲۵ سال	۳/۴۸	۲۹/۱۴	۰/۰۰۱
	۲۶ تا ۳۵ سال	۳/۰۱		
	۳۶ تا ۵۰ سال	۳/۹۴		
	بیش از ۵۰ سال	۳/۲۰		
جنسیت	زن	۲/۹۳	-۱۲/۹۹	۰/۰۰۱
	مرد	۳/۷۸		
مدت اقامت	کمتر از ۱ سال	-	۶/۶۳	۰/۰۰۴
	۱ تا ۵ سال	۳/۷۱		
	۶ الی ۱۰ سال	۳/۲۴		
	بیش از ۱۰ سال	۳/۵۱		
سطح تحصیلات	بی سواد	۳/۰۰	۲۸/۸۹	۰/۰۰۱
	ابتدایی	۳/۹۱		
	متوسطه	۳/۳۱		
	دانشگاهی	۳/۱۷		

با توجه به جدول در متغیر هویت فرهنگی، در رده‌های مختلف مدت اقامت از نظر آماری تفاوت معنادار آماری وجود نداشت ($p > ۰/۰۵$ -مقدار). همچنین در متغیر مذکور بالاترین میانگین به ترتیب در رده‌های بیش از ۵۰ سال از نظر سنی، گروه مردان و افراد دارای تحصیلات ابتدایی ملاحظه گردید ($p < ۰/۰۵$ -مقدار).

جدول ۶- مقایسه نمره هویت فرهنگی برحسب متغیرهای دموگرافیک

هویت فرهنگی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p-مقدار
سن	۱۸ تا ۲۵ سال	۳/۷۵	۱۱/۸۹	۰/۰۰۱
	۲۶ تا ۳۵ سال	۳/۳۳		
	۳۶ تا ۵۰ سال	۳/۶۳		
	بیش از ۵۰ سال	۳/۹۸		
جنسیت	زن	۳/۱۴	-۸/۲۸	۰/۰۰۱

هویت فرهنگی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p-مقدار
مرد	۳/۸۹	۰/۵۸		
کمتر از ۱ سال	-	-		
۱ تا ۵ سال	۳/۵۱	۰/۲۰	۱/۰۶	۰/۳۵۹
۶ الی ۱۰ سال	۳/۶۱	۰/۴۵		
بیش از ۱۰ سال	۳/۶۴	۰/۷۵		
بی سواد	۳/۳۷	۰/۲۷		
ابتدایی	۴/۰۳	۰/۵۳	۲۷/۹۳	۰/۰۰۱
متوسطه	۳/۲۵	۰/۷۲		
دانشگاهی	۳/۹۴	۰/۳۲		

با توجه به جدول در متغیر هویت اجتماعی، بالاترین میانگین به ترتیب در رده های ۳۶ تا ۵۰ سال از نظر سنی، گروه مردان، افراد با اقامت ۶ الی ۱۰ سال و دارای تحصیلات ابتدایی ملاحظه گردید ($p < ۰/۰۵$ -مقدار).

جدول ۷-مقایسه نمره هویت اجتماعی برحسب متغیرهای دموگرافیک

هویت اجتماعی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p-مقدار
سن				
۱۸ تا ۲۵ سال	۳/۶۵	۰/۵۳	۱۵/۸۱	۰/۰۰۱
۲۶ تا ۳۵ سال	۳/۴۴	۰/۳۹		
۳۶ تا ۵۰ سال	۳/۹۶	۰/۴۷		
بیش از ۵۰ سال	۳/۲۲	۰/۴۵		
جنسیت				
زن	۳/۵۱	۰/۵۳	۳/۱۶	۰/۰۰۱
مرد	۳/۷۵	۰/۵۰		
مدت اقامت				
کمتر از ۱ سال	-	-		
۱ تا ۵ سال	۳/۰۹	۰/۲۳	۳۰/۵۳	۰/۰۰۱
۶ الی ۱۰ سال	۳/۸۷	۰/۳۵		
بیش از ۱۰ سال	۳/۶۷	۰/۵۴		
سطح تحصیلات				
بی سواد	۳/۶۳	۰/۲۰	۴/۸۱	۰/۰۰۱
ابتدایی	۳/۷۶	۰/۵۲		
متوسطه	۳/۷۱	۰/۴۹		
دانشگاهی	۳/۳۱	۰/۵۶		

با توجه به جدول در متغیر هویت تاریخی، بالاترین میانگین به ترتیب در رده های بیش از ۵۰ سال از نظر سنی، گروه مردان، افراد با اقامت ۶ الی ۱۰ سال و دارای تحصیلات ابتدایی ملاحظه گردید ($p < ۰/۰۵$ -مقدار).

جدول ۸-مقایسه نمره هویت تاریخی برحسب متغیرهای دموگرافیک

هویت تاریخی گروه	میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	p-مقدار
سن				
۱۸ تا ۲۵ سال	۳/۷۳	۰/۵۵	۱۳/۸۴	۰/۰۰۱
۲۶ تا ۳۵ سال	۳/۳۷	۰/۴۸		
۳۶ تا ۵۰ سال	۳/۸۱	۰/۳۹		
بیش از ۵۰ سال	۴/۰۷	۰/۸۰		

پ-مقدار	آماره آزمون	انحراف معیار	میانگین	هویت تاریخی	
				گروه	
۰/۰۰۱	۷/۸۱-	۰/۴۴	۳/۳۱	زن	جنسیت
				مرد	
۰/۰۰۱	۳۷/۳۲	۰/۱۴	۳/۴۰	کمتر از ۱ سال	مدت اقامت
				۱ تا ۵ سال	
				۶ الی ۱۰ سال	
				بیش از ۱۰ سال	
۰/۰۰۱	۴۳/۳۲	۰/۴۱	۳/۹۵	بی سواد	سطح تحصیلات
				ابتدایی	
				متوسطه	
				دانشگاهی	

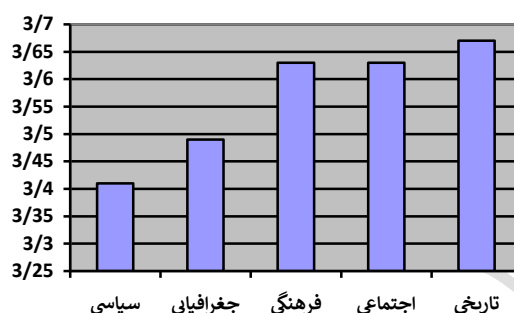
۵. تحلیل

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هویت ملی مهاجران افغانستانی ساکن کرمان در تمامی ابعاد پنج‌گانه بالاتر از سطح متوسط قرار دارد و به‌طور معناداری تحت تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی شکل گرفته است. هویت سیاسی بیشتر تحت تأثیر مدت اقامت طولانی و تحصیلات دانشگاهی بود، در حالی که هویت جغرافیایی در گروه‌های سنی میانسال، مردان و افراد با تحصیلات ابتدایی بالاترین میانگین را داشت. هویت فرهنگی به مدت اقامت وابسته نبود و در افراد مسن‌تر، مردان و دارندگان تحصیلات ابتدایی قوی‌تر بود. هویت اجتماعی در میانسالان، مردان و افراد با اقامت ۶ تا ۱۰ سال، و هویت تاریخی در افراد بالای ۵۰ سال، مردان و دارندگان تحصیلات ابتدایی بالاترین سطح را نشان داد.

از منظر نظریه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر، تعلق مهاجران به جامعه میزبان به‌عنوان یک «درون‌گروه» جدید عمل کرده و از طریق فرآیندهای دسته‌بندی اجتماعی و مقایسه اجتماعی، احساس تعلق مثبت آنان را تقویت نموده است. مدت اقامت طولانی‌تر فرصت بیشتری برای عضویت فعال در گروه‌های اجتماعی میزبان فراهم آورده و به همین دلیل ابعاد سیاسی و اجتماعی هویت در میان افرادی با اقامت بیش از ۱۰ سال قوی‌تر مشاهده می‌شود. تحصیلات بالاتر نیز با افزایش آگاهی از هنجارها و ساختارهای جامعه میزبان، به تقویت استانداردهای هویتی سیاسی منجر شده است. نظریه سیالیت هویت گیدنز نیز این یافته‌ها را تأیید می‌کند. هویت ملی مهاجران نه امری ثابت، بلکه فرآیندی بازاندیشانه و انتخابی است که در بستر زندگی روزمره و تعامل مستمر با جامعه میزبان بازسازی می‌شود. اقامت طولانی امکان بازاندیشی و انتخاب آگاهانه عناصر هویتی جدید را فراهم کرده و به شکل‌گیری هویتی ترکیبی و منعطف انجامیده است. از دیدگاه کاستلز، هویت ملی بر پایه ویژگی‌های فرهنگی مشترک معناسازی می‌شود. اشتراکات زبانی (پارسی)، تاریخی و آیینی میان دو جامعه، منابع قدرتمندی برای بر ساخت هویت فراهم آورده‌اند. سطح بالای هویت فرهنگی و تاریخی، به‌ویژه در گروه‌های سنی بالاتر و افراد با تحصیلات پایین‌تر، با اتکای بیشتر این گروه‌ها به حافظه جمعی و تجربه زیسته قابل توضیح است. در مقابل، ابعاد سیاسی و جغرافیایی که وابستگی بیشتری به ساختارها و تعاملات مستقیم دارند، با مدت اقامت طولانی و تحصیلات دانشگاهی همبستگی قوی‌تری نشان می‌دهند. نظریه‌های مید، جنکینز و گافمن نیز بر نقش تعاملات نمادین و نمایش اجتماعی در شکل‌گیری هویت تأکید دارند. میانگین بالاتر هویت اجتماعی و جغرافیایی در میان مردان و گروه‌های میانسال، نشان‌دهنده تأثیر نقش‌های اجتماعی روزمره (مانند اشتغال و تعاملات محلی) بر درونی‌سازی احساس تعلق است. در مجموع، هویت ملی مهاجران افغانستانی در کرمان پدیده‌ای پویا، چندبعدی و محصول تعامل عوامل فردی (سن و تحصیلات)، ساختاری (مدت اقامت) و فرهنگی (اشتراکات تاریخی-زبانی) است. این هویت فراتر از تابعیت حقوقی شکل گرفته و بر پایه تجربه زیسته و انتخاب آگاهانه استوار است.

شکل ۲- میانگین ابعاد هویت ملی مهاجران افغانستانی

میانگین نمرات ابعاد سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی هویت ملی مهاجران افغانستانی ساکن شهر کرمان.



۶. نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر با تحلیل ابعاد پنج‌گانه هویت ملی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی) در میان مهاجران افغانستانی ساکن کرمان، نشان‌دهنده یک الگوی متمایز از سازگاری هویتی است. یافته‌ها حاکی از آن است که تمامی ابعاد مورد سنجش، فراتر از سطح مطلوب و متوسط قرار دارند. این سطح بالای میانگین‌ها، نشان‌دهنده یک فرآیند موفق از برساخت هویتی در جامعه میزبان است که می‌تواند از مدل‌های کلاسیک «هضم شدن» فراتر رفته و با مفاهیم مدرن‌تر تحلیل شود.

نخستین یافته کلیدی این پژوهش، ظهور پدیده «هویت ملی غیرتابعی» است. یافته‌های آماری نشان داد که برخلاف فرض رایج مبنی بر وابستگی مطلق احساس تعلق به تابعیت قانونی و مدارک رسمی، مهاجران در کرمان بر پایه اشتراکات عمیق فرهنگی، زبانی (پارسی) و حافظه جمعی مشترک، نوعی هویت ملی فراملی و غیروابسته به دولت-ملت را تجربه می‌کنند. بالاترین امتیازات در ابعاد اجتماعی و تاریخی مؤید این نکته است که تعاملات روزمره و پیوند با میراث فرهنگی مشترک، مبنایی محکم برای یک تعلق آگاهانه و درونی فراهم آورده است که با نظریه «سیالیت هویت» در عصر مدرن همخوانی دارد.

دوم اینکه، فرآیند ادغام در این جمعیت، از الگوی «جذب مطلق» به سمت «ادغام گزینشی» حرکت کرده است. مهاجران توانسته‌اند ضمن حفظ هسته اصلی هویت مبدأ، در حوزه‌های اجتماعی و جغرافیایی جامعه میزبان، سطحی از درونی‌سازی را تجربه کنند که منجر به جامعه‌پذیری بالا شده است. تحلیل رابطه میان متغیرهای جمعیت‌شناختی نشان داد که «مدت اقامت» (به‌ویژه بیش از ۱۰ سال) و «سطح تحصیلات» به عنوان پیشران‌های اصلی در تقویت هویت سیاسی و اجتماعی عمل می‌کنند؛ چرا که تعامل طولانی‌مدت با ساختارهای اجتماعی و افزایش آگاهی حقوقی، از یک پیوند فرهنگی صرف به یک تعهد اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است.

۷. پیشنهادات راهبردی:

با توجه به یافته‌های فوق و به منظور گذار از سیاست‌های صرفاً کنترلی به سمت مدیریت سرمایه اجتماعی، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. تثبیت اقامتی و توانمندسازی: با توجه به همبستگی مثبت میان مدت اقامت و هویت اجتماعی، پیشنهاد می‌شود برای مهاجران با اقامت طولانی‌مدت، «ثبات نسبی اقامتی» لحاظ شده و دسترسی آنان به مهارت‌آموزی و آموزش عالی تسهیل گردد تا ظرفیت‌های انسانی

آنان در مسیر توسعه جامعه میزبان به کار گرفته شود.

۲. توسعه برنامه‌های فرهنگی مشترک: بهره‌گیری از سطح مطلوب هویت تاریخی و فرهنگی، از طریق اجرای برنامه‌های مشترک در سطح محلی (به‌ویژه در کرمان) ضروری است. این اقدامات باید با رویکرد «هویت‌های چندگانه» صورت گیرد تا ضمن احترام به ریشه‌های فرهنگی مهاجران، بر اشتراکات تاریخی تأکید شود.

۳. تسهیل درک حقوق و تکالیف: اجرای برنامه‌های آموزشی آگاهی‌بخشی در مورد حقوق و تکالیف اجتماعی، می‌تواند به کاهش فاصله‌های میان گروهی کمک کرده و فرآیند شکل‌گیری آگاهانه‌تر هویت سیاسی در میان مهاجران را تسریع کند.

۴. توسعه پژوهش‌های تطبیقی: پیشنهاد می‌شود جهت تعمیم نتایج، پژوهش‌های مشابهی در سایر استان‌های مهاجرپذیر انجام شود تا مبنای علمی دقیق‌تری برای تغییر سیاست‌های کلان مهاجرتی از رویکرد «کنترلی» به «تعامل‌محور» فراهم گردد.

منابع

- Abolhassani, S. R. (2008). National identity elements with a research approach. *Politics Quarterly*, 38(4), 1–22. (In Persian)
- Adelkhah, F. (2007). Afghan migrants: A new problem, a long-standing presence. *Goftogu Cultural and Social Quarterly*, (50). (In Persian)
- Alaadini, P., & Mirzaei, A. (2018). Integration of Afghan immigrants in urban areas of Iran: A case study of Harandi neighborhood in Tehran. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 8(1), 7–25. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/ijar.2018.70506>
- Al-Shar, S., & al-Tarawneh, M. (2019). Identity crisis and assimilation problems among Syrian refugee women residing outside refugee camps in Jordan. *International Journal of Child, Youth and Family Studies*, 10(4), 44–64.
- Ashraf, A. (1994). Crisis of national and ethnic identity in Iran. *Iran Nameh*, 12(3), 431–450. (In Persian)
- Bakhtvar, M. R., Maghsoudi, M., Darvishpour, H., & Khosravi, M. A. (2024). Representation of the collective identity of foreign immigrants. *National Studies Quarterly*, 25(100), 83–102. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/rjnsq.2024.459828.1612>
- Castells, M. (1997). *The power of identity* (The Information Age: Economy, Society, and Culture, Vol. 2). Blackwell.
- Coser, L. (2014). *Masters of sociological thought* (M. Salasi, Trans.). Elmi. (In Persian)
- Dehshiri, M. R. (2001). Globalization and national identity. *National Studies Quarterly*, 2(4). (In Persian)
- Farjami Kia, H., & Shirkhani, A. (2023). Strategies for social integration of Afghan nationals in the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
- Ganji, M., Soleimannejad, M., & Hosseinzadeh Farmi, M. (2022). Factors affecting bricolage identity among adolescents and youth (Case study: Karaj city). *Journal of Culture-Communication Studies*, 23(57), 315–339. (In Persian) <https://doi.org/10.22083/jccs.2020.206118.2942>
- Gerami, R. S., Nourbakhsh, Y., & Sadeghi, R. (2025). Exploring identity challenges faced by Muslim migrant women in Europe. *Woman in Development and Politics*, 23(1), 119–147. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.379658.1008470>
- Giddens, A. (1999). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age* (N. Mofaghian, Trans.). Ney Publishing. (In Persian) (Original work published 1991)
- Goffman, E. (2012). *The presentation of self in everyday life* (Persian translation). Markaz. (In Persian)
- Henderson, A., & McEwen, N. (2005). Do shared values underpin national identity? Examining the role of values in national identity in Canada and the United Kingdom.
- Iman, M. T., & Kizghan, T. (2002). Investigating factors affecting women's social identity: A case study of women in Shiraz. *Alzahra University Journal of Humanities*, 12(45), 79–107. (In Persian)
- Jenkins, R., & Nazari, A. A. (2006). Social identity. *National Studies Quarterly*, 7(26), 149–158. (In Persian)
- Kashani, M. R., & Bashir, H. (2019). Intercultural communication of Afghans residing in Iran with Iranians based on co-cultural theory. *Scientific Quarterly*, 14(Winter), 9–30. (In Persian)
- Kroger, J., & Marcia, J. (2011). The identity statuses: Origins, meanings, and interpretations. In S. J. Schwartz, K. Luyckx, & V. L. Vignoles (Eds.), *Handbook of identity theory and research*. Springer.
- Machingura, F., & Machingura, M. (2013). Where do you come from and when are you going back to your country? *The Online Postgraduate Journal of the College of Arts*, 5(1), 1–10.
- Mead, G. H. (1934). *Mind, self, and society: From the standpoint of a social behaviorist*. University of Chicago Press.

- Mirzaei, H. (2016).** Acculturation strategies and mental health of Afghan immigrants in Qaim town of Qom (An anthropological study). *Journal of Social Work Research*, 3(7), 189–245. (In Persian) <https://doi.org/10.22054/rjsw.2016.8100>
- Moradi, A., & Jamshidi, A. (2022).** Investigating the status of Afghan immigrants in the Korsorkhi complex based on diaspora discourse. *Interdisciplinary Studies of Literature, Art and Humanities*, 2(1), 159–183. (In Persian)
- Ruhani, A., Keshavarzi, S., Kızık, B., & Çakal, H. (2023).** Formation of hatred emotions toward Afghan refugees in Iran: A grounded theory study. *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 29(4), 355–364. <https://doi.org/10.1037/pac0000685>
- Sajjadpour, S. M. K. (2005).** Conceptual and operational frameworks in international migration management: A case study of Iran. *Geographical Research*, 20(3), 9–30. (In Persian)
- Stryker, S., & Burke, P. (2000).** The past, present, and future of an identity theory. *Social Psychology Quarterly*, 63(4), 284–297. <https://doi.org/10.2307/2695840>
- Tajfel, H. (1974).** Social identity and intergroup behavior. *Social Science Information*, 13(2), 65–93.
- Tajfel, H. (1981).** *Human groups and social categories: Studies in social psychology*. Cambridge University Press.
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979).** An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), *The social psychology of intergroup relations* (pp. 33–47). Brooks/Cole.
- Tajik, M. R. (2005).** Modern man and the architect of identity. *National Studies Quarterly*, (21). (In Persian)
- Tavakkoli Khomeini, A., Abdolmaleki, J., & Monsefpour, M. M. (2011).** Immigrants' identity: A reflection on the identity of the second generation of Iranian immigrants. *National Studies Quarterly*, 12(47), 149–168. (In Persian)

آماده انتشار